

An examination of Taiwan's independence and strategic behavior on  
China, the United States, and Japan relations

Zeinab Zarei<sup>1</sup>

Received: 15 March 2024

Hossein Dehshiar<sup>2\*</sup>

Rahmat Haji Mineh<sup>3</sup>

Reception: 4 May 2024

Abstract

Japan is one of the world's economic powers and one of the most industrialized countries in Asia, while competing with Beijing, and has probably been influential in general foreign policy developments and in the recent direction of Tokyo's regional policies. Japan is Taiwan's most important strategic partner in East Asia. With the rise of China and the intensification of strategic competition between China and the United States, the US-Japan alliance continues to serve as a vital cornerstone of peace and security in the Asia-Pacific. The principles of structural realism enable a more comprehensive understanding of motives, strategies, and consequences. For the analysis of this research, structural realism may provide the most valuable insights among international relations theories. Thus, this research, from the perspective of structural realism, considers the system as a whole with interconnected components. These structures are what affect the actions of units within the system and shape their behavior. In this article, using the theory of structural realism in a descriptive-analytical manner, the following hypothesis is put forward: Japan's policy of maintaining the status quo regarding the Taiwan issue, which is in conflict with China's policy regarding the annexation of Taiwan to the mainland, has on the one hand increased the level of tension in the East Asian region, and on the other hand, has created greater strategic closeness between the United States and Japan.

Keywords: China, Japan, structural realism, Taiwan, United States.

---

<sup>1</sup> Ph.D Student, International Relations, Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Professor International Relations, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

<sup>3</sup> Associate Professor of International Relations, Law Department, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.497526.1194>

## بررسی استقلال و رفتار استراتژیک تایوان بر روابط چین، ایالات متحده و ژاپن

زینب زارعی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

حسین دهشیار<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

رحمت حاجی مینه<sup>۳</sup>

### چکیده:

ژاپن یکی از قدرتهای اقتصادی جهان و از صنعتی ترین کشورهای قاره آسیا در عین رقابت با پکن نیز، احتمالاً در تحولات عمومی سیاست خارجی و در جهت گیری اخیر سیاست های منطقه ای توکیو تاثیر گذار بوده است. ژاپن مهمترین شریک استراتژیک تایوان در شرق آسیا است. با ظهور چین و تشدید رقابت استراتژیک بین چین و ایالات متحده، اتحاد ایالات متحده و ژاپن همچنان به عنوان سنگ بنای حیاتی صلح و امنیت در آسیا و اقیانوسیه عمل می کند. اصول رئالیسم ساختاری درک جامع تری از انگیزه ها، استراتژی ها و پیامدها را امکان پذیر می کند. برای تحلیل این پژوهش در میان نظریه های روابط بین الملل شاید ارزشمندترین بینش ها را بتوان رئالیسم ساختاری ارائه داد. به این ترتیب، این پژوهش از نظر رئالیسم ساختاری سیستم به عنوان یک کل دارای اجزای مرتبط به هم در نظر گرفته شده است این ساختارها هستند که در درون سیستم بر عمل واحدها اثر گذاشته و رفتار آنها را شکل می دهند در این مقاله با استفاده از نظریه رئالیسم ساختاری به روش توصیفی - تحلیلی این فرضیه مطرح می شود که: سیاست حفظ وضع موجود در رابطه با مساله تایوان توسط ژاپن که در تعارض با سیاست چین در خصوص الحاق تایوان به سرزمین اصلی می باشد از یک سو سطح تنش در منطقه شرق آسیا را تشدید نموده و از سوی دیگر نزدیکی راهبردی فزونتر آمریکا و ژاپن را به وجود آورده است.

واژگان کلیدی: چین، ژاپن، رئالیسم ساختاری، تایوان، ایالات متحده

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۲\*</sup> استاد گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دانشیار روابط بین الملل، گروه حقوق، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مسئله تایوان بار دیگر چالش بزرگی را برای روابط پایدار ژاپن با چین در نتیجه برتری سریع بین المللی چین و دموکراتیزه شدن تایوان ایجاد کرده است. به ویژه، تعهد امنیتی جدید ژاپن بر اساس دستورالعمل های امنیتی بازنگری شده، توکیو را در دوراهی بسیار دشواری بین حفظ اتحاد خود با ایالات متحده و حفظ روابط پایدار با چین قرار داده است. در حالی که بهترین امید توکیو دیدن حل و فصل مسالمت آمیز درگیری های بین تنگه ای است، توکیو ممکن است مجبور باشد حمایت لجستیکی از مداخله نظامی آمریکا در صورت درگیری های مسلحانه در تنگه تایوان حتی در خطر آغاز یک رویارویی نظامی با چین فراهم کند (ادم چن-دمان، ۲۰۲۲). در نتیجه عادی سازی روابط چین و ژاپن در سال ۱۹۷۲، ژاپن روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری چین (تایوان) قطع کرد. آنچه پس از آن نزدیک به دو دهه تلاطم دیپلماتیک بین توکیو و تایپه بود. با این حال، از دهه ۱۹۹۰، ژاپن و تایوان دوباره به سرعت به یکدیگر نزدیک شده اند. این روند در هم آمیختگی، که روابط آنها را به وضعیت "غیررسمی فقط به نام" ارتقا داده است، نتیجه سه عامل تقویت کننده متقابل است: تخیل مجدد پیوندهای استعماری، اشتراک هویت دموکراتیک و نفوذ در فرهنگ عامه. علاوه بر این، تایوان می تواند به عنوان یک موقعیت رو به جلو به خطوط دریایی نزدیک و دور تحت کنترل چین یا در ائتلاف تقویت شده ژاپنی (ایالات متحده) عمل کند و در نتیجه زمان واکنش به تهدیدات درک شده یا واقعی را کاهش دهد. این استراتژی همچنین می تواند برای مناقشات منطقه ای و منابع نزدیک مورد استفاده قرار گیرد، در نتیجه جزیره را حتی برای امنیت اساسی تر می کند. در واقع، هر دو کشور به طور فزاینده ای تایوان را جزء کلیدی الزامات امنیتی خود می دانند (تونی تای-تینگ لیو، ۲۰۲۲). اگرچه افزایش تولنایی های چین در دفاع از منافع خود در دریاها و خطوط دریایی مجاور چشمگیر است، اما تحقق کامل چنین قابلیت هایی ممکن است بدون رعایت الزامات خاص محقق نشود. این الزامات شامل کنترل فلات قاره و جزایر مجاور برای بازدارندگی دشمنان از محاصره خطوط دریایی و تصرف منابع بستر دریا است که هر دو رفاه اقتصادی چین را ویران می کند (سیوتر، ۲۰۲۱). استراتژی چین این نگرانی ها را منعکس کرده است - استراتژی که اولاً هدف آن مهار تایوان است، زیرا این کشور جزء اصلی «اولین زنجیره جزیره ای» است، و ثانیاً، منافع ملی را فراتر از زنجیره جزیره اول سوق می دهد (ژانگ، ۲۰۲۱). این استراتژی از طریق استفاده از پایگاه های دریایی

مانند خلیج یالونگ در جزیره هاینان، که نزدیک به اولین زنجیره جزیره و قلمرو مورد مناقشه است، تسهیل می شود. این پایگاه‌ها شناورها، به ویژه زیردریایی‌ها را برای استفاده در «آب‌های عمیق» دوردست دریاهای چین شرقی و جنوبی فراهم می‌کنند (جنونگ، ۲۰۲۲). منطق استراتژی و اهداف به طور ساده تر توسط دریاسالار ژانگ یونچنگ توضیح داده شده است: با گسترش منافع اقتصادی کشور، نیروی دریایی می‌خواهد از مسیرهای حمل و نقل کشور و ایمنی خطوط دریایی اصلی ما محافظت کند (اکسیا اکسیا، ۲۰۲۲).

بسیاری از مقامات ژاپنی، از دست دادن وضعیت تایوان به عنوان "استقلال دیرین عملی" به عنوان پیش درآمدی برای انسداد خطوط دریایی مجاور تلقی می‌شوند. علاوه بر این، ممکن است چین از این انگیزه برای به خطر انداختن و یا محاصره خطوط دریایی دورتر، ادعاهای سرزمینی و منابع بستر دریا استفاده کند که در نتیجه منجر به فروپاشی اقتصادی شود، امنیت ممکن است بیشتر تهدید شود (نکتار گان، ۲۰۲۲). اقدامات اتخاذ شده توسط مقامات چین و ژاپن ممکن است به یک مسئله حاد امنیتی بدتر منجر شود که در آن استراتژی‌های امنیتی واکنشی می‌تولند به طور خطرناکی روابط را بی‌ثبات کند. اگر هر دو دولت روند تقویت ارتش مربوطه خود را تشدید کنند، ممکن است ناخواسته به نظامی‌سازی مجدد کامل ژاپن و «رقابت بیشتر برای نفوذ (اقتصادی) در مناطق دیگر» منجر شود. در واقع، هر دو دولت به طور رقابتی در مناطق دیگر (روسیه، آفریقا، خاورمیانه) مشارکت می‌کنند تا از نفوذ یکدیگر در آنجا و در شرق آسیا بکاهند (کان، ۲۰۲۱). هر دو دولت به دنبال راهبردهایی برای تامین امنیت تایوان و در نتیجه تضمین حفاظت از منافع مربوطه خود در خطوط دریایی و همچنین ادعاهای سرزمینی و منابع خود بوده اند (لام، ۲۰۲۱). مشارکت دولت در چنین استراتژی‌هایی را می‌توان منطقی دانست. با این حال، اهداف استراتژیک، عقلانیت آنها و پیامدهای منفی متعاقب آن را می‌توان با استفاده از تئوری‌های روابط بین‌الملل بهتر درک کرد. انگیزه‌ها، استراتژی‌ها و پیامدها را می‌توان از دریچه رئالیسم ساختاری بهتر درک کرد. نظریه نواقح گرای یا واقع‌گرای ساختاری همواره یکی از بهترین نظریه‌هایی بوده است که الگوهای همکاری-عدم همکاری و ظهور و سقوط دولت‌ها را تحت تاثیر ساختار نظام بین‌المللی و توجه صرف دولت‌ها به حفظ موجودیت خویش تبیین کرده است (والترز، ۱۹۷۹). اصول رئالیسم ساختاری درک جامع‌تری از انگیزه‌ها، استراتژی‌ها و پیامدها را امکان‌پذیر می‌کند. برای تحلیل این پژوهش در میان

نظریه های روابط بین الملل شاید ارزشمندترین بخش ها را بتوان رئالیسم ساختاری ارائه داد. به این ترتیب، این پژوهش از نظر رئالیسم ساختاری سیستم به عنوان یک کل دارای اجزای مرتبط به هم در نظر گرفته شده است. مقاله حاضر تلاشی است توصیفی-تحلیلی در ارتباط با این مساله که: مساله تایوان چگونه بر روابط چین و ژاپن تاثیر گذاشته است؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش:

در حوزه نظری اختلافات موجود در روابط چین و ژاپن از زوایای مختلف مورد بررسی واقع شده و در این راستا درج و بصیری در مقاله ای با عنوان "تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا" (۱۴۰۰) بر رقابت آمریکا و چین در شرق آسیا و تأثیر آن در معادلات و نظم منطقه پرداخته اند و اشاره می کنند: از آنجا که آمریکا با ایجاد روابط گسترده امنیتی و نظامی با کشورهای شرق آسیا در تلاش برای مهار و انزوای پکن برآمده تا از این طریق محاسبات قدرت و ترتیبات امنیتی در راستای اهداف و منافع واشنگتن و هم پیمانان آن در منطقه شکل بخشد. همچنین برای اعتقادند که چین در سال های اخیر به یک بازیگر مهم و تاثیرگذار در منطقه آسیا و اقیانوسیه تبدیل شده است. در این میان، یکی از موضوعاتی که نزدیک به یک دهه مورد بحث قرار می گیرد، بحث مدرن سازی و گسترش توان نظامی چین است. این امر ایالات متحده را با دنبال کردن دو استراتژی مهار و پاسخگویی، تلاش برای پاسخگویی و تعادل در برابر چین، به میدان آورده است. از این رو، ایالات متحده با انعقاد معاهدات با هند، روابط خود را با چین تقویت کرده و از سوی دیگر، اتحاد استراتژیک با ژاپن را دنبال کرده و این کشور را به تقویت قدرت نظامی خود و ایفای نقش بیشتر در عرصه بین المللی تشویق می کند. این کشور سعی می کند قدرت خود را با چین متعادل کند.

سازمند و رضانی در مقاله ای با عنوان "چین و ژاپن، دو ابتکار فرامنطقه‌ای رقیب در آسیا پاسیفیک" (۱۳۹۷) به بررسی این امر می پردازند که جدیدترین ابتکار و راهبرد کشورهای چین و ژاپن برای تثبیت جایگاه فرامنطقه ای خود هست. به این امر اشاره دارند که چین با «ابتکار کمربند و راه» و ژاپن با «راهبرد اقیانوس هند آرام، آزاد و همگانی» به دنبال تأمین منافع خود و محدود کردن طرف مقابل هستند. همچنین برای اعتقادند که چین و تا حدودی ژاپن در قرن ۲۱ به دنبال گسترش و توسعه قدرت خود در گستره وسیع آسیا پاسیفیک هستند. ژاپن کشوری پیشرفته است که پله‌های رشد و توسعه را در طی دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ پیموده است. در همین راستا، شکل دهی به آینده ترتیبات بین‌المللی برای هردو کشور از اهمیت بالایی برخوردار است.

جون و درایر<sup>۱</sup> در کتاب<sup>۲</sup> روابط تایوان و ژاپن در عصر تسای (۲۰۲۱). براین اعتقاد است که در دوران مدیریت تسای اینگ ون، روابط تایوان و ژاپن که در زمان سلف او، ما یینگ ژئو بدتر شده بود، به سرعت بهبود یافت. دولت‌های توکیو و تایپه به دنبال استفاده از ارزش‌های دموکراتیک مشترک، روابط اقتصادی، اجتماعی و تاریخی و منافع امنیتی خود برای ارتقای همکاری‌ها برای منافع متقابل خود بوده‌اند. تغییرات تدریجی محتاطانه در جهت نزدیکتر شدن روابط بوده است.

شریر، و تی اچ تان<sup>۳</sup> در کتاب<sup>۴</sup> پویایی جدید در روابط تایوان و ژاپن (۲۰۱۹). براین اعتقادند که به جز ایالات متحده، ژاپن مهمترین شریک استراتژیک تایوان در شرق آسیا است. نزدیکی جغرافیایی، پیوندهای تاریخی و فرهنگی قوی، و چالش مشترک ناشی از رفتار قاطعانه روزافزون جمهوری خلق چین در تنگه تایوان و دریای ژاپن به این معناست که تایپه و توکیو باید راه‌هایی برای همکاری نزدیک‌تر با هم، صرف نظر از پذیرش رسمی ژاپن از سیاست چین واحد بر اساس بیانیه چین و ژاپن در سال ۱۹۷۲، که بیان می‌کرد "تایوان بخشی جدایی ناپذیر از قلمرو جمهوری خلق چین است" و "دولت ژاپن کاملاً این را درک می‌کند و به آن احترام می‌گذارد." (بیانیه مشترک چین و ژاپن ۱۹۷۲). در واقع، یافته‌های این کتاب نشان داد که علیرغم موانع باقی‌مانده برای روابط سیاسی رسمی ژاپن و تایوان به دلیل نگرانی‌های توکیو در مورد واکنش‌های چین، هر دو طرف تعاملات خود را در زیر صفحه رادار سیاسی تشدید کرده‌اند.

خین ز<sup>۵</sup> در مقاله‌ی<sup>۶</sup> روش پل زدن اردوگاه محافظه کار ژاپن برای روابط چین و ژاپن تحت جدایی سیاست و سیاست اقتصادی (۲۰۲۱): بررسی پرونده گروه کنزو ماتسومورا، ۱۹۵۹-۱۹۷۲ براین اعتقاد است که از امضای معاهده سانفرانسیسکو تا از سرگیری روابط دیپلماتیک بین چین و ژاپن، ژاپن همواره سیاست جدایی سیاسی و

<sup>1</sup> John and Dreyer

<sup>2</sup> Taiwan-Japan relations in the Tsai era

<sup>3</sup> Sharir and TH Tan

<sup>4</sup> New dynamics in Taiwan-Japan relations

<sup>5</sup> Khin Z

<sup>6</sup> The Japanese conservative camp's bridging method for China-Japan relations under the separation of politics and the economic policy: investigation of the case of the Kenzo Matsumura Group, 1959-1972

اقتصادی را اتخاذ کرده است که دیپلماسی با تایوان و روابط اقتصادی و فرهنگی با چین را حفظ می کند.

ین هی<sup>7</sup> در مقاله ی ۴۰۸ سال در پارادوکس (۲۰۱۴): روابط چین و ژاپن پس از عادی سازی برای این اعتقاد است که روابط چین و ژاپن پس از عادی سازی، مملو از تناقضات بوده است. به طور خاص، سه تناقض در طول ۴۰ سال گذشته برجسته شده است. اولاً، علیرغم بسیاری از منافع مشترک ژئوپلیتیکی و اقتصادی، چین و ژاپن هرگز همکاری استراتژیک واقعی را توسعه نداده اند، و از دهه ۲۰۰۰ حتی گرایشی به سوی رقابت های با حجاب نازک یا آشکار نشان داده اند. دوم، زمان، به جای التیام زخم های جنگ های گذشته، از اواسط دهه ۱۹۸۰ تنها خاطره ای واضح تر و تلخ تر از تاریخ را به همراه داشته است که هم روابط رسمی و هم مردمی را مخدوش کرده است. سوم، روابط دیپلماتیک و تجاری و همچنین ارتباطات اجتماعی "محکم" که از زمان عادی سازی ایجاد شده است نتوانسته است شکاف قابل توجهی در ارزش ها را پر کند.

#### روابط ژاپن و چین:

روابط چین و ژاپن روابط پرفراز و فرودی است. این روابط در عین حال بسیار پیچیده است و از عوامل مختلفی تاثیر می پذیرد.

پیشینه روابط پیچیده چین و ژاپن به قرن اول میلادی باز می گردد که چین قدرت مرکزی در منطقه شرق آسیا بود، زمانی که چین از وسعت جغرافیایی بسیار زیاد، فرهنگ متری و سیستم های سازمان یافته مختلف برخوردار بود. در روابط بین دو کشور، چین وضعیت مسلط تری نسبت به ژاپن داشت. در این دوره، چین جایگاه برتری در کل منطقه آسیا داشت. طبیعتاً، چین و ژاپن به عنوان همسایگان در تماس نزدیک بودند و جنبه های خاصی از روابط متقابل مانند پیوندهای فرهنگی، منافع اقتصادی، حمل و نقل دریایی و حتی درگیری های نظامی داشتند. تاریخ نشان می دهد که فرهنگ ژاپنی به شدت تحت تاثیر رفتار چین باستان از جمله مذهب، ادبیات، فلسفه و فرهنگ بوده است (ژاوجین لیو، ۲۰۲۳). بازسازی میجی در ژاپن را می توان به عنوان آغازکننده اولین جنگ ژاپن و چین دانست. این درگیری با تصمیم ژاپن برای اخراج چینی هایی که شبه جزیره کره را اشغال کرده بودند، آغاز شد. ژاپن سپس

<sup>7</sup> Yen Hey

<sup>8</sup> 40 Years in Paradox: Post-normalisation Sino-Japanese relations

تایوان و جزیره پیکادور را اشغال کرد، منطقه ای که قبلاً برای چینی ها مشروعیت یافته بود. آخرین فشار زمانی رخ داد که ژاپن تهاجم خود را به سرزمین اصلی چین گسترش داد و همچنین چین را مجبور به پذیرش معاهدات جدید کرد. این درگیری با وقایع مربوط به جنگ جهانی اول کاهش یافت، زمانی که ژاپن در سال ۱۹۲۲ با آتش بس در مورد تهاجم به قلمرو چین موافقت کرد (ژاوجین لیو، ۲۰۲۳). ژاپن تا سال ۱۹۳۷ تمایلات تهاجمی خود را به چین از جمله، از طریق حمله به منچوری از سر گرفت. وقایع متوالی شامل «حمله ژاپن به چین در سال ۱۹۳۷، اشغال هند و چین فرانسه در سال ۱۹۴۰، حمله به پرل هاربر در سال ۱۹۴۱، و حمله به فیلیپین در سال ۱۹۴۲» بود. در این مرحله، به نظر می رسد که تسلط ژاپن بر چین قطعی شده است. پرتاب دو بمب اتمی در ناکازاکی و هیروشیما سرنوشت ژاپن را به طور ناگهانی تغییر داد. در نتیجه ژاپن مجبور شد قلمرو خود در تایوان و منچوری را به چین تسلیم کند. علاوه بر این، جزایری که در اقیانوس آرام به دست آورده بود به آمریکایی ها واگذار شد. سال ۱۹۴۵ پایان درگیری های نظامی چین و ژاپن است. پایان جنگ جهانی دوم مظهر احساسات ضد ژاپنی در چین بود. این درگیری «در دل چینی ها احساس تلخی نسبت به ژاپن ایجاد کرده بود که ناشی از لشکرکشی ها و جنایات نظامی آن بود، و این احساسات هنوز بر روابط چین و ژاپن تأثیر می گذارد». جمهوری خلق چین (PRC) در سال ۱۹۴۹ در سرزمین اصلی تأسیس شد، در حالی که تایوان از سرزمین اصلی جدا شد. تایوان عمدتاً برای دفاع خود در برابر چین به ایالات متحده (امریکا) وابسته بود تا زمانی که چین به طور رسمی توسط ایالات متحده به رسمیت شناخته شد. از زمان تشکیل جمهوری خلق چین و پایان سلسله چینگ، تلاش های متعددی برای بهبودی روابط چین و ژاپن صورت گرفته است. اما این دوره نیز با لحظاتی از تقابل و تنش همراه بوده است، تا سال ۱۹۹۱، زمانی که یک انجمن رسمی برای روابط متقابل بین چین و ژاپن وجود داشت. پیشینه تاریخی روابط چین و ژاپن نشان می دهد که موازنه قوا به طور مداوم بین دو کشور تغییر کرده است. زمانی چین کانون قدرت بود. اما همه اینها در جریان میجی ژاپن و دو جنگ جهانی تغییر کرد.

در سال ۱۹۴۹ حکومت سلسله چینگ با حکومت جمهوری خلق چین جایگزین شد. پس از این دوره، روابط بین چین و ژاپن از "گرم به سرد" تبدیل شد. خصومت بین دو کشور با «عدم تماس صمیمانه و همکاری بسیار نزدیک در بسیاری از زمینه ها» جایگزین شد. اگرچه ژاپن بیشتر قدرت نظامی خود را از دست داده بود، چین به دلیل اتحاد با ایالات متحده، آن را یک تهدید می دانست. علاوه بر این، مردم چین این ترس را داشتند که ژاپن دوباره نظامی شود. در طرف دیگر شکاف، ژاپنی ها از افزایش

قدرت نظامی و اقتصادی چین مضطرب شده بودند. موضوع یک معاهده موجود بین روسیه و چین نیز باعث نگرانی ژاپن شد. تصویر بزرگتر همچنین شامل استفاده از ژاپن به عنوان پایگاهی برای ارتش ایالات متحده در طول جنگ کره بود. روابط چین و ژاپن بیشتر تحت تأثیر «پیمان همکاری و امنیت متقابل بین ایالات متحده و ژاپن که در سال ۱۹۵۱ امضاء شد» قرار گرفت. ژاپن با برقراری روابط با همسایه بیگانه چین، تایوان، بر جمهوری خلق چین تأثیر بیشتری گذاشت. ژاپن به تبعیت از اکثر کشورهای غربی، تاپیه را تنها دولت قانونی چین می دانست (کانهارا نوبیوکاتسیو، ۲۰۲۱).

در سال ۱۹۵۸، زمانی که چین، تجارت خود را با ژاپن به حثت تعلیق درآورد، روابط بین چین و ژاپن دوباره تغییر کرد. چین بر این عقیده بود که این اقدام، آمریکا و ژاپن را مجبور به پذیرش موضع سیاسی آن خواهد کرد. برخی از درخواست‌های سیاسی چین شامل وعده عدم دشمنی ژاپن با آن و اتخاذ نگرش صمیمانه نسبت به ترمیم روابط دو کشور بود. علاوه بر این، چین مشکوک بود که ژاپن در توطئه ای برای ایجاد دو جمهوری در چین دست داشته است (جیود بلانچت، ۲۰۲۳).

تغییر دیگری در روابط ژاپن و چین در دهه ۱۹۶۰ زمانی رخ داد که ژاپن استقلال خود را از ایالات متحده به دست آورد. این دوره نیز با رشد بی سابقه اقتصاد ژاپن مصادف شد. در این دوره از احیای ژاپن، یک نگرانی عمده برای چین این بود که این کشور ممکن است دوباره نظامی و قدرت برتر منطقه آسیا شود. با این وجود، ژاپن با مشکلات داخلی قابل توجهی مواجه بود و ترجیح داد نگرانی‌های چینی‌ها را نادیده بگیرد. در آغاز دهه ۱۹۷۰، چینی‌ها و ژاپنی‌ها به دنبال احیای روابط تجاری نادیده گرفته شده بین دو کشور بودند. در نتیجه، دو کشور عادی سازی روابط خود را با ایجاد دفاتر تجاری - ارتباطی بین دو کشور آغاز کردند.

هنگامی که ریچارد نیکسون رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۱۹۷۲ از چین بازدید کرد، تنش بین چین و ژاپن کاهش یافت. در نتیجه امکان برقراری روابط دیپلماتیک برای چین و ژاپن فراهم شد. چینی‌ها خود را برنده این نامزدی می دانستند زیرا اکثر خواسته‌های آنها از ژاپنی‌ها پذیرفته شد. در طول دهه ۱۹۷۰، روابط اقتصادی بین دو کشور به سرعت رشد کرد، به طوری که ژاپن بیست و هشت هیئت تجاری را به جمهوری خلق چین فرستاد و چین ۳۰ هیئت تجاری فرستاد. مرگ مائو تسه تونگ تغییرات گسترده ای را در چین به همراه داشت، از جمله افزایش سرمایه گذاری‌های ژاپنی. تا سال ۱۹۸۵، ارزش تجارت بین چین و ژاپن به ۲۰ میلیارد دلار رسید. بیشتر این تجارت شامل تجهیزات صنعتی، مصالح ساختمانی، فناوری و نفت خام بود (زیو اکسیونگ، ۲۰۲۱).

چینی‌ها نیز گرچه همواره «مسأله تایوان» را به عنوان خط قرمز سیاست خارجی خود مطرح کرده‌اند، اما از انعطاف قابل توجهی (به ویژه در نسل چهارم رهبران) در مدیریت این موضوع برخوردارند، زیرا به تجربه دریافته‌اند که افزایش تنش و تشنج در دو سوی تنگه تأثیرات منفی جدی بر «روند الحاق» می‌گذارد، موضوعی که آنان سخت بدان امیدوارند. چین پس از انجام اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۷۹ در راستای ارتقای جایگاه بین‌المللی خود کوشید اما این امر در دوره شی جین پینگ که از رهبران نسل پنجم چین است شدت بیشتری یافت. پینگ که از سال ۲۰۱۲ قدرت را در این کشور در دست گرفته، تلاش اصلیش این بوده است که سیاست خارجی چین را به سمت رسالت تاریخی خود یعنی دستیابی به عظمت گذشته و جایگاه برتر در سلسله مراتب قدرت هدایت نماید. بر این اساس، استراتژیهای مشخصی را جهت استیلای چین بر نظام بین‌الملل طراحی کرده است و دکترین خود را در قالب «رؤیای چینی»، «رؤیای آسیا پاسیفیک» و «یک کمربند و یک جاده» ارائه داده است. همچنین طرحهای مختلف اقتصادی و نظامی مانند «ساخت چین ۲۰۲۵» و «بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» را یک مسیر باثبات جهت دست یافتن به جایگاه برتر در نظام جهانی می‌داند. تایوان نیز تهدیدی برای جمهوری خلق چین است به دلیل شرایطی که برای خود تعریف کرده است. اگر پیش از این پکن بر تعامل اقتصادی با تایوان و وحدت مسالمت‌آمیز تأکید می‌کرد در حال حاضر سیاست‌های اعلامی و اعمالی آن حاکی از جدیت این کشور در مواجهه با تایوان به شمار می‌رود. بنابراین مسأله تایوان تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی به عنوان مهمترین حوزه «رقابت و تعارض» میان چین و ژاپن باقی خواهد ماند. در حالی که گذشته چین را می‌آزارد به نظر می‌رسد برعکس برای ژاپن مایه خرسندی است. تنش‌ها بر سر گذشته که با اضافه شدن یک رشته عوامل در حوزه رقابت‌های اقتصادی و استراتژیکی شدت نیز می‌یابد. اما چینی‌ها پیشبرد «صلح و توسعه» را مبنای رفتار سیاست خارجی خود در وضعیت کنونی قرار داده‌اند، زیرا اولویت اول منافع ملی خود را در تداوم توسعه اقتصادی می‌بینند. همکاری با ژاپن به عنوان قدرت اقتصادی بزرگ در پیشبرد توسعه و نیز صلح، برای آنان اهمیت اساسی دارد (تونی تان-تینگ لیو، ۲۰۲۲).

دریای چین جنوبی:

دریای چین جنوبی در قرن حاضر، نیز تحت تأثیر عواملی نظیر؛ افزایش رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور چین، افزایش مناسبات اقتصادی، رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در منطقه، روند تدریجی و روبه رشد انتقال قدرت بین

المللی از قاره آمریکا و اروپا به شرق آسیا، اتحادها و ائتلاف های منطقه ای و فرمانطقه ای و همچنین کشف منابع معدنی و انرژی در بستر و زیر بستر این دریا از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اهمیت زیادی یافته است.

فاکتور افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی چین و به تبع آن افزایش نفوذ این کشور خصوصاً در شرق و جنوب شرق آسیا یکی از مهمترین عوامل تغییرات ژئوپلیتیکی در این دریا بوده است. همچنین، تشدید سیاست های کنترلی و افزایش ادعاهای مالکیتی بر مناطق پیرامونی این دریا توسط چین و تاثیرات آن در افزایش ژئوپلیتیکی و استراتژیکی این دریا موثر بوده است. دریای جنوبی چین دریایی نیمه بسته و بخش کوچکی از اقیانوس آرام محسوب می شود. بعد از جنگ جهانی دوم کشورهای پیرامون این دریا یعنی چین، فیلیپین، تایوان نسبت به بخش یا کل این دریا ادعاهای ارضی و حاکمیتی داشته اند.

ادعاها در دریای جنوبی چین نه تنها بر سر حاکمیت بر آب و جزایر آن است، بلکه ادعا و اختلاف بر سر منابع طبیعی در دریا و زیر بستر دریا نیز به شدت در حال گسترش است (چاکرابوتی، ۲۰۲۱). علاوه بر آن اخیراً اختلافات و تنش ها در این دریا با کشف مقادیر بسیار زیادی از منابع هیدروکربنی نظیر نفت و گاز طبیعی در این منطقه و افزایش تقاضای جهانی انرژی خصوصاً در شرق آسیا افزایش قابل توجهی داشته است.

دریای جنوبی چین به یک منبع برای رقابت های بین المللی تبدیل شده است. اهمیت استراتژیکی این منطقه با توجه به مسائل مربوط به انرژی، امنیت سرزمینی، دریایی و نظامی چند برابر شده است. کشورهایی که هر کدام به نوعی بر این دریا ادعایی دارند در صدد افزایش حضور نظامی و غیر نظامی خود برآمده اند.

دریای جنوبی چین به یک منبع برای رقابت مستقیمی با موقعیت ژئوپلیتیکی، استراتژیکی، پتانسیل های هیدروکربنی و منابع طبیعی و اقتصادی موجود در این دریا دارد. همچنین این دریا و جزایر آن به دلایل سیاسی نیز از اهمیت زیادی برای کشورهای همجوار برخوردار هستند. این امر سبب شده است که اختلافات و ادعاهای حاکمیتی بین کشورهای منطقه یعنی چین، تایوان، فیلیپین، مالزی، ویتنام و برونئی نسبت به همه یا قسمتی از این دریا شدت یابد و رقابت کشورهای فرمانطقه ای نظیر آمریکا را سبب گردد (باوئیستا، ۲۰۱۶).

کشور تایوان نیز نسبت به بخش عظیمی از دریای جنوبی ادعای حاکمیتی دارد ادعاهای این کشور خصوصاً نسبت به جنوب این دریا بیشتر است. این کشور ادعاهای

خود را بر اساس حضور خود در زمان عقب نشینی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم از منطقه در سال ۱۹۴۶ در جنوب این دریا مطرح می کند (باوتیستا، ۲۰۱۶). لازم به ذکر است که در دریای جنوبی چین در میان چهار گروه از جزایر اصلی، یعنی اسپراتلی، پاراسل، ماکلسفیلد و پاراتاس، ادعاها و نزاع بر سر جزایر پاراسل توسط چین، تایوان و ویتنام نسبت به دیگر جزایر از شدت بیشتری برخوردار می باشد.

تاثیرمساله تایوان بر روابط چین و ژاپن:

موقعیت جغرافیایی تایوان در کنار دریاها و چین شرقی و جنوبی، باعث می شود بسیاری از سیاست گذاران و طور خاص، مرکزیت جغرافیایی تایوان و نزدیکی به خطوط دریایی مجاور، این جزیره را به یک نگرانی امنیتی مهم برای هر دو کشور تبدیل کرده است. علاوه بر این، تایوان می تواند به عنوان یک موقعیت رو به جلو به خطوط دریایی نزدیک و دور تحت کنترل چین یا در ائتلاف تقویت شده ژاپنی (ایالات متحده) عمل کند و در نتیجه زمان واکنش به تهدیدات درک شده یا واقعی را کاهش دهد. این استراتژی همچنین می تواند برای مناقشات منطقه ای و منابع نزدیک مورد استفاده قرار گیرد، در نتیجه جزیره را حتی برای امنیت اساسی تر می کند. در واقع، هر دو کشور به طور فزاینده ای تایوان را جزء کلیدی الزامات امنیتی خود می دانند (لام، ۲۰۲۱).

اگرچه افزایش توانایی های چین در دفاع از منافع خود در دریاها و خطوط دریایی مجاور چشمگیر است، اما تحقق کامل چنین قابلیت هایی ممکن است بدون رعایت الزامات خاص محقق نشود. این الزامات شامل کنترل فلات قاره و جزایر مجاور برای بازدارندگی دشمنان از محاصره خطوط دریایی و تصرف منابع بستر دریا است که هر دو رفاه اقتصادی چین را ویران می کند (سیوتر، ۲۰۲۱). استراتژی چین این نگرانی ها را منعکس کرده است - استراتژی که اولاً هدف آن مهار تایوان است، زیرا این کشور جزء اصلی «اولین زنجیره جزیره ای» است، و ثانیاً، منافع ملی را فراتر از زنجیره جزیره اول سوق می دهد (ژانگ، ۲۰۲۱). دریا سالار لیو هوا کینگ، معاون سابق کمیسیون نظامی مرکزی و جیانگ زمین، رئیس جمهور سابق، رهبرانی بودند که با گسترش منافع ملی فراتر از مرزهای سرزمینی، چنین استراتژی را ترویج و تدوین کردند. آنها این کار را با اصلاح مفهوم «دفاع فعال» و اصل آن «دفاع فراساحلی» انجام دادند تا منعکس کننده پیشبرد منافع ملی فراتر از مرزهای سرزمینی باشند. تبدیل تدریجی پدافند فراساحلی به مظهر کنونی آن، «دفاع از دریای دور» مستلزم نوسازی نظامی و گسترش منافع ملی فراتر از اولین زنجیره جزیره است. دفاع از دریای دور

همچنین منافع ملی را تا ۲۰۰ مایل دریایی یا فلات قاره گسترش می‌دهد و در نتیجه بخش‌های وسیعی از دریا‌های چین شرقی و جنوبی را مهار می‌کند.

بسیاری از مقامات ژاپنی، از دست دادن وضعیت تایوان به عنوان "استقلال دیرین عملی" به عنوان پیش درآمدی برای انسداد خطوط دریایی مجاور تلقی می‌شوند. علاوه بر این، ممکن است چین از این انگیزه برای به خطر انداختن و یا محاصره خطوط دریایی دورتر، ادعاهای سرزمینی و منابع بستر دریا استفاده کند که در نتیجه منجر به فروپاشی اقتصادی شود، امنیت ممکن است بیشتر تهدید شود. مقامات معتقدند که این تهدید احتمالی مستلزم پاسخی قوی است.

اقدامات اتخاذ شده توسط مقامات چین و ژاپن ممکن است به یک معضل امنیتی بدتر منجر شود که در آن استراتژی‌های امنیتی واکنشی می‌تولند به طور خطرناکی روابط را بی ثبات کند. اگر هر دو دولت روند تقویت ارتش مربوطه خود را تشدید کنند، ممکن است ناخواسته به نظامی‌سازی مجدد کامل ژاپن و «رقابت بیشتر برای نفوذ (اقتصادی) در مناطق دیگر» منجر شود. در واقع، هر دو دولت به طور رقابتی در مناطق دیگر (روسیه، آفریقا، خاورمیانه) مشارکت می‌کنند تا از نفوذ یکدیگر در آنجا و در شرق آسیا بکاهند. نمونه‌ای از این دست، نفوذ چین در محروم کردن ژاپن از کرسی دائمی شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ است. بنابراین چنین نظامی‌سازی و رقابت می‌تواند منجر به "معضل امنیتی مخرب رو به پایین" شود. چنین معضلی به نوبه خود می‌تواند منجر به درگیری شود که "یک فاجعه" برای چین، ژاپن، تایوان و کل منطقه خواهد بود (کان، ۲۰۲۱). از نظر امنیتی نیز در منطقه شرق آسیا به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، منابع نفت و گاز دریای چین جنوبی و شرقی و موقعیت استراتژیک تایوان و در نتیجه تقویت حضور قدرتهای فرا منطقه ای در این منطقه می‌توان اشاره کرد. همین امر باعث شده که چین و ژاپن در چارچوب محدود ساختن نفوذ و نقش قدرتهای فرامنطقه ای در این حوزه به رقابت و هر دو دولت به دنبال راهبردهایی برای تامین امنیت تایوان و در نتیجه تضمین حفاظت از منافع مربوطه خود در خطوط دریایی و همچنین ادعاهای سرزمینی و منابع خود باشند (لام، ۲۰۲۱). مشارکت دولت در چنین استراتژی‌هایی را می‌توان منطقی دانست. رئالیسم ساختاری به عنوان یک نظریه امنیتی کلان نگر تلاش دارد معمای امنیت را با تمرکز بر تحلیل و تفسیر قیاسی حل و فصل کند. واقع‌گرایی ساختاری به عنوان یک نظریه واقع‌گرای تکامل یافته با تمرکز بر متغیرهای سیستمی بر تعاملات برونی و استراتژیک دلالت دارد. واقع‌گرایی ساختاری فرض می‌کند که

دولتهاولویت در اهداف شان را به امنیت می دهند. با وجود اینکه حداکثرسازی امنیت شکل نامحدود این دیدگاه است اما نگاه معقول ترو متعادل تر به امنیت تمرکز اصلی رئالیسم ساختاری است (گلاسر، ۲۰۲۳).

اهمیت خط دریا:

با توجه به اهمیت استراتژیک عظیم نفت در اقتصاد چین و ژاپن، تجزیه و تحلیل واردات نفت می تواند درک بیشتری از اهمیت تایوان و خطوط دریایی آن برای امنیت ملی هر دو کشور ارائه دهد. اکثر نفت وارداتی توسط چین و ژاپن از طریق خطوط دریایی از خاورمیانه که از دریاهاى چین جنوبی و شرقی عبور می کنند حمل می شود. با توجه به موقعیت تایوان بین دریاها و به عنوان نقطه مرکزی اولین زنجیره جزیره (متشکل از جزایر پراتاس، اسپراتلی و دیائو)، این جزیره به طور فزاینده ای برای امنیت نفت حیاتی است (ژانگ، ۲۰۲۱).

همانطور که چین به جریان ثابت نفت وارداتی متکی شده است، ترس فزاینده ای از تهدیدات خطوط دریایی مجاور و ادعاهای سرزمینی و منابع خود ایجاد کرده است (چالالا، ۲۰۲۱). بسیاری از سیاستگذاران و رهبران نظامی چین بر این باورند که اتحاد مجدد با تایوان برای دفاع موفق از منافع نزدیک در برابر چنین تهدیداتی حیاتی است. برخی همچنین بر این باورند که اتحاد مجدد نیروی دریایی ارتش آزادیبخش خلق (PLAN) را قادر می سازد تا از اولین زنجیره جزیره خارج شود و در نتیجه توانایی نیروی دریایی برای محافظت از منافع دورتر چین در دو دریا و همچنین در اقیانوس هند تقویت شود با توجه به این منافع امنیتی، مسلم است که دغدغه ذهنی رهبران چین در حل و فصل وضعیت سیاسی تایوان نشان دهنده یک نگرانی امنیتی قابل توجه است (ابراهام، ۲۰۲۱).

تعارض یا الحاق تایوان؟

مقامات چینی بر این باورند که ژاپن از طریق اعطای آزادی عمل نظامی بیشتر به نیروهای مسلح خود، قدرت خود را به حداکثر می رساند. رهنمودهای همکاری دفاعی ژاپن و ایالات متحده در سال ۱۹۹۷ (رهنمودها) و قانون اقتضای جنگ در سال ۲۰۰۳، نیروهای SDF را متحول کردند و امکان دفاع از نیروهای ایالات متحده در داخل و اطراف ژاپن را فراهم کردند (مایولانا، ۲۰۲۲). دیگر نگرانی های رهبران چین شامل مانورهای نظامی مشترک ایالات متحده و ژاپن در تایوان و همچنین آموزش فرود جزیره ای مشترک و بیانیه مشترک کمیته مشورتی امنیت ایالات متحده و ژاپن در سال ۲۰۰۵ است. این بیانیه خواستار صلح، ثبات و

تشویق گفتگو در حل و فصل مسائل مربوط به "امنیت تایوان" و تنگه تایوان شد. پکن این بیانیه را تحریک آمیز تلقی کرد و پاسخ داد که امنیت تایوان یک موضوع داخلی است (ژیو اکسیونگ، ۲۰۲۱) ..

در سال ۲۰۰۶، دولت ژاپن اولین وابسته نظامی خود را به تایوان فرستاد، رویدادی که با بیانیه خیره کننده دیپلمات اصلی ژاپنی همراه شد: "اکنون تایوانی ها می توانند بگویند که ایالات متحده و ژاپن هر دو طرف آنها هستند" (پرل، ۲۰۲۱).

دولت چین همچنین به اظهارات سیاستگذاران ژاپنی به عنوان شواهدی برای به حداکثر رساندن قدرت اشاره می کند. نخست وزیر سابق یاسوهیرو ناکاسونه پیشنهاد کرد که ژاپن باید هسته ای شدن را در نظر بگیرد، در حالی که نخست وزیر سابق، موریهیرو هوسوکاوا، اظهار داشت: «نیاز است ژاپن به خواسته های نهفته دولت چین و بی ثباتی این کشور توجه کافی داشته باشد و به کل منطقه آسیا و اقیانوسیه معرفی کند» .

منطقه اقتصادی انحصاری مایل دریایی (EEZ):

بسیاری از مقامات ژاپنی درک می کنند که چین در حال به حداکثر رساندن قدرت خود برای برهم زدن وضعیت موجود است، در نتیجه وجود یک تایوان واقعی و خطوط دریایی مرتبط و منابع و ادعاهای سرزمینی را تهدید می کند. مقامات معتقدند که یک خط مساوی بین جزایر ریوکیو و سرزمین اصلی هر دو ایالت EEZ را از هم جدا می کند، بنابراین ادعای فلات قاره چین را رد می کند.

با این حال، همانطور که فلات قاره چین و EEZ ادعا می کنند که منافع امنیتی ژاپن را نقض می کند، تقسیم بندی هم فاصله ژاپن نیز امنیت چین را نقض می کند. پیچیدگی این موضوع، بررسی هایی است که مقادیر زیادی نفت را در جزایر مورد مناقشه دیابو نشان می دهد

هزینه افزایش قابل توجه خصومت، نه تنها از نظر یکپارچگی اقتصادی بین چین، ژاپن و تایوان، بلکه برای "اقتصادهای توسعه یافته در سراسر جهان" بسیار بالا خواهد بود. با توجه به پیامدهای اقتصادی، باید در مورد "هر اقدامی که ممکن است به یک درگیری جدی دامن بزند" تفکر زیادی وجود داشته باشد (نانتو و همکاران، ۲۰۲۱). چین بزرگترین شریک تجاری تایوان است که بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در تجارت، ۴۰ درصد از صادرات تایوان و ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه

گذاری تجاری در سال ۲۰۰۹ به خود اختصاص داده است. چین و ژاپن در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک رقابت می‌کنند هر دو دولت درگیر «مبارزه ای بی‌امان برای بقا، مزیت، و اغلب سلطه» هستند لذا سیاست حفظ وضع موجود در رابطه با مساله تایوان توسط ژاپن که در تعارض با سیاست چین در خصوص الحاق تایوان به سرزمین اصلی می‌باشد از یک سو سطح تنش در منطقه شرق آسیا را تشدید نموده و از سویی دیگر نزدیکی راهبردی فزونتر آمریکا و ژاپن را به وجود آورده است

ژاپن در رابطه با مسئله تایوان با یک معمای استراتژیک مواجه است. این کشور وضعیت موجود تایوان را ترجیح می دهد که استقلال سیاسی خود را حفظ کند و می خواهد از یک جنگ بین تنگه ای که برای ژاپن فاجعه بار خواهد بود اجتناب کند. اما این وضعیت موجود در حال تبدیل شدن به مخاطره آمیزتر شدن منطقه است و توكیو در ایجاد سیاستی برای جلوگیری از جنگ بر سر تایوان با دوراهی های آزردهنده ای مواجه است. والتز معتقد است ساختار نظام بین الملل تحت تاثیر قدرتمندترین کشورها قرار دارد و نه تنها این کشورها بتوانند در صورت لزوم قوانین رانقض کنند بلکه می توانند قوانین را نیز بسته به منافع خودشان تعیین کنند، چین در یک سیستم بین المللی هرج و مرج رقابت می کند که مشخصه آن توجه بیش از حد بر قدرت است. پیشینه سازی قدرت توسط دولت های مخالف منافع چین برای حفظ وضعیت موجود ناخشنود کننده فزاینده به منظور "حفظ همه چیز همانطور که هستند" استفاده می شود. چین و ژاپن در یک سیستم بین المللی آنارشیک رقابت می کنند هر دو دولت درگیر «مبارزه ای بی امان برای بقا، مزیت، و اغلب سلطه» هستند لذا سیاست حفظ وضع موجود در رابطه با مساله تایوان توسط ژاپن که در تعارض با سیاست چین در خصوص الحاق تایوان به سرزمین اصلی می باشد از یک سو سطح تنش در منطقه شرق آسیا را تشدید نموده و از سویی دیگر نزدیکی راهبردی فزونی آمریکا و ژاپن را به وجود آورده است. احساساتی هم برای چین ناسیونالیسم (ملی گرایی) و برای ایالات متحده تعهد به دموکراسی است آن چه موضوع تایوان را واقعا غیر قابل مذاکره می کند منافع امنیتی دو کشور است. رقابت بین پکن و توكیو حقایق استراتژیک تلخی را در بر دارد. استراتژی هایی که دولت های چین و ژاپن درگیر آنها هستند ناشی از برداشت ذهنی تصمیم گیرندگان و ساختار سیستمیک نظام بین الملل است. راه حل چنین محصه ای مستلزم پذیرش ویژگی های آنارشی، ساختار سیستمیک مورد رفتار مناسب را بدون آسیب رساندن به منافع قدرت برای امنیت ایجاد کنند. اگرچه دولت های مخالف در یک سیستم بین المللی آنارشیک رقابت می کنند، رهبران می توانند تصمیمات و انتظارات بر حسب برداشتهای و موقعیت بگیرند. نظام بین الملل مبتنی بر خودیاری و دولت ها مهم ترین و تاثیر گذارترین بازیگران جهانی چه در عرصه سیاست و چه در عرصه اقتصاد بین الملل اند. والتز معتقد است راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش و اقدام رقبای افزایش قدرت شان موازنه سازی است. کشورهایی که احساس تهدیدی کنند از طریق موازنه سازی درون گرا یعنی تقویت افزایش توانایی های خود یا موازنه سازی برون گرا در چارچوب اتحادها و ائتلاف های نظامی به مقابله با کشور برهم زننده موازنه قوا بر می

خیزند. تایوان نیز تهدیدی برای جمهوری خلق چین است به دلیل شرایطی که برای خود تعریف کرده است. اگر پیش از این پکن بر تعامل اقتصادی با تایوان و وحدت مسالمت آمیز تأکید می کرد در حال حاضر سیاست های اعلامی و اعمالی آن حاکی از جدیت این کشور در مواجهه با تایوان به شمار می رود. پکن تایوان را بخشی از سرزمین متعلق به چین می داند و تحرکات آمریکای و ژاپن را نقض حاکمیت خود و مغایر با سیاست «چین واحد» ارزیابی می کند. ژاپن نیز ناگزیر از توسعه قدرت نظامی و ارسال تجهیزات به تایوان می باشد. بهترین راهکار برای حفظ صلح و ثبات در منطقه شرق آسیا کنسرت قدرتها که آمریکا چین و ژاپن را شامل شود بهترین راهکار برای حفظ صلح و ثبات در منطقه می باشد.

منابع و ماخذ:

1. Adam chen-Dedman(2022)seeing china differently :National contestation in Taiwan s LGBTQ(tongzhi)movment.1212-1229.Nation and nationalism28(4).
2. Alexander Korolev(2021).Updating Neoclassical Realism :A New Angle on Global power projection.Asia policy 28(4)227-231.
- 3-Ali Balci,Tuncay kardas,ismail Ediz,Yildirim Turan(2020)war decision and neoclassical realism:The entry of the ottoman empire into the first world war .war in history 27(4),643-669.
4. Angeline Mei Feng oh, kae yi Tan, Yi Tan, Negt Hong, Tan, choo Hock Tan, (2021) Proteomics and neutralization of Bungarus multicintus (Many-banded krait) venom: intra-specific comparisons between specimens from china and Taiwan. 247. comparative Biochemistry and physiology part c: Toxicology & pharmacology 109063.
5. Betil lintner(2020) Tim may be ripe for china to invade Taiwan. 28. Asia Times, erisim.
- 6- Chi Hung Kwan(2020) The china-us trad war: Deep-rooted causes, shifting focus and uncertain prospects, Asian Economic policy Review 15(1), 55-72.
7. chun-yu wei, jenn-Hwai yang, Erh-chan yeh, ming-fang Tsai Hsiao-jung kao.chen-zen lo lung-pao (2021) Npj genomic medicine 6(1), 10.

8. Ching -hsin yu. (2023) Why Tickle the Dragons Tail? Taiwanese Attitudes toward the China Threat and the Role of the United States. 150-174. Asian Survey 63(1).
9. Chakraborti, Tridib (2016). "China and Vietnam in the South China Sea Dispute: A Gripping ; Conflict - Peace - Trepidation, syndrom' China Report, published by SAGE, the online version of this article can be found at: <http://chr.sagepub.com/content/48/3/283>.
10. Dina Smeltz, Craig Kafura (2021) For the first time, half of Americans favor defending Taiwan if China invades, Chicago Council on Global Affairs, August 26.
11. Douglas R Reynolds (2020) China, 1898-1912: Xinzheng Revolution and Japan.
12. David Sacks (2022) Enhancing US - Japan Coordination for a Taiwan Conflict. Council Relations.
- Dolven, Ben Kan and Shirley A. and Manyin, Mark E. (2016) Maritime Territorial Disputes in East Asia: Issues for Congress. Specialist in Asian Affairs, Congressional Research Service. The online version of this article can be found at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/R42930.pdf>.
13. Edwin O Reischauer (2020) Japan: The Story of a Nation, Knopf.
14. Elias Gotz (2021) Neoclassical Realist Theories, Intervening Variables, and Paradigmatic Boundaries. Foreign Policy Analysis 17(2), 000026.
15. Gregory Shaffer (2021) Governing the Interface of US-China Trade Relations, American Journal of International Law 115(4) 622-670.
15. Gustave Meibauer .Linde Desamaele. Tudor Onea. Nicholas Kitchen. Michiel Foulon. Alexander (2021) Rethinking Neoclassical Realism at Theory's End. 268-295. International Studies Review.
16. Gustav Meibauer (2021) Neorealism .Neoclassical Realism and the Problem(s) of History .International Relations.
17. Hui He, Yan Bai, Xia Xiao (2020) How Past Failure Predicts Subsequent Entrepreneurial

intention: A comparative study of mainland china and Taiwan, sustainability 12(6).

18-Joris Teer, Tim Sweijs (2021) If china Attacks Taiwan ,what will Europe Do? ,The Diplomat, october 28.

19-Jude Blanchette, Ryan Hass (2023) The Taiwan Long Game; why the Best Solution is No Solution, Foreign Aff. 102.

20-Joseph S Nye (2023) Perspectives for a china strategy ,soft power and Great -power competition: shifting sands in the Balance of power Between the united states and china, 117-127.

21-Kat Devlin, Christine Huang (2020) In Taiwan, views of mainland china mostly negative, pew research center.

22-kevin Liptak, Donald Judd, Nectar Gan (2022) Biden says us would respod militarily if china attacked Taiwan, but white House insists there's no policy change ,CNN politics.

23. Kevin litak, Donald judd, Nectar Gan (2022) Biden says us would respond militarily if china attacked Taiwan ,but white House insists theres no policy change .CNN politics.

24. Kanehara Nobukatsu (2021) President Biden s Desired strategy for Engagment with china 61-79. Asia-pacific Review. 28.

d c Hoang , indrit Hoxha (2021) Atale of two emerging market economies: Evidene from payout s26. Edwar moothing in china and Taiwan .361-376. international journal of Managerial finance 17(3).

25-Kishore Mahbubani ,Hachette uk (2020) Has china won?: the Chinese challenge to American primacy.

26. Liuc lopez I vidal (2022) Beyond the Gaiatsu Model: Japan s Asia-Pacific policy and Neoclassical Realism 26-49 .Journal of Asian security and international Affairs 9(1).

27-Magdalena kozub-karkut. Matheus filary-Szczepanik (2022) The orchard of Neoclassical Realism 5-9 weathered Tree Graft or seedling? Politeja 329-355.

28. Mike Mochizuki (2022) Tokyo s Taiwan conundrum: what can Japan Do to prevent war? The Washington Quarterly 45(3), 81-107.

29. Md Mahmudur Rahman(2021) A Review of Neo-classical Realism and its Assessment of Independent and intervening variables in foreign policy Analysis. 24-47. international journal of politics and security 3(2).
30. Michael Magcamit(2020) The Duterte method : A neoclassical realist guide to understanding a small power s foreign policy and strategic behaviour in the Asia-pacific. 416-436. Asian journal of comparative politics 5(4).
31. Oriana Skylar Mastro(2021) The Taiwan temptation: why Beijing might resort to force, foreign Aff. 100, 58.
32. Prayudha Pubian Hajiansyah, Irpan Maulana. (2022) Intervensi Amerika Serikat Apabila Republik Rakyat Tiongkok Menginvasi Taiwan (United States Intervention if the People's Republic of China Invades Taiwan). Prayudha Pubian Hajiansyah, Irpan Maulana.
33. Sahibzada Muhammad Usman, Yamama Khallid(2021) Japan's priorities in Taiwan: its impacts on Japanese relations with America and China. 222-235. Liberal Art and social sciences international journal (L A SSIJ) 5(2).